



COPYRIGHTS

© 2020 by the authors. Licensee National Studies Journal . This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

The Role of Lors in Promoting Iranian National Identity During the Pahlavi Era With Emphasis on the Component of Persian Language

*Aziz Farhadi**

*Seyyed Ataullah Sinaee***

*Hamid Ahmadi****

E-mail: azizfarhadi88@yahoo.com

E-mail: Sinaee_Sa@yahoo.com

E-mail: hahmadi@ut.ac.ir

Received : 2021/5/31

Revised: 2021/12/10

Accepted: 2021/12/15

Doi: 10.22034/RJNSQ.2021.288556.1286

 20.1001.1.1735059.1400.22.88.5.5

Abstract:

The research focuses on the Lors and presents the definition and explanation of the concept of national identity, the elements of Iranian national identity and the attachment of the Lors to the Persian language component in the Pahlavi era (1921 -1979). There are living the various language groups in Iran, these groups have a constructive and prominent role in solidarity and strengthening national identity.

The Lors are very similar to Persian in terms of language and dialects, and in terms of population dispersion and residence in more than eight provinces of the country, and historically and culturally consider themselves Iranian. The existence of Iranian views of Lors, the identifying elements of Islam and Shiism, Persian language, history and land of Iran caused them to play an active and influential role in various issues of Iran. Lors with the most efficient Persian language tools; Among the lasting masterpieces of Ferdowsi, Saadi, Hafez, Nezami and Rumi in the richness and the spread of Persian as a supra-dialectical language in Iran and the language of communication and interaction of Iranians played a great role in national solidarity. In the Pahlavi era, the Persian language was considered as a stable component of identity building and consciously for conducting administrative, official and scientific correspondence.

The study examines the role of Lors in strengthening national unity in Iran, in the form of the hypothesis "Lors along with local Lori dialects using Persian as the official language of correspondence, administrative system, education, national and colloquial written works and sources, a fixed role "They have had national unity in strength."; Therefore, according to the nature of the subject, the research is descriptive-analytical and the method of data collection is library, documentary and Internet.

Keywords: Lors, Identity, National Identity, Persian Language, Pahlavi Era, Iran

* Ph.D Student in Political Science, Azad University, Tehran Science and Research Branch, Iran.

** Assistant Professor of Political Science, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

*** Professor of Political Science, Tehran University, Iran.

نقش لرها در تقویت هویت ملی در عصر پهلوی با تأکید بر مؤلفه زبان فارسی

نوع مقاله: پژوهشی

* عزیز فرهادی *

E-mail: Azizfarhadi88@yahoo.com

** سید عطا الله سینایی **

E-mail: Sinaee_sa@yahoo.com

*** حمید احمدی ***

E-mail: Hahmadi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۹/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۲۴

چکیده

پژوهش با تمرکز بر لرها و ارائه تعریف و تبیین مفهوم هویت ملی، عناصر هویت ملی ایران و دل‌بستگی لرها نسبت به مؤلفه زبان فارسی در عصر پهلوی (۱۲۹۹ - ۱۳۵۷ ش) است. در ایران گروه‌های زبانی گوناگونی زندگی می‌کنند، این گروه‌ها نقش سازنده و برجسته‌ای در همبستگی و تقویت هویت ملی دارند. لرها هم از نظر زبانی و گویش‌های زبانی شباهت زیادی با زبان فارسی دارند و هم از نظر تاریخی و فرهنگی خودشان را ایرانی می‌دانند. وجود دیدگاه‌هایی مبنی بر ایرانی بودن لرها، عناصر هویت‌بخش دین اسلام و مذهب تشیع، زبان فارسی، تاریخ و سرزمین ایران باعث شد لرها نقش فعال و تأثیرگذاری در مسایل گوناگون ایران داشته باشند. لرها با کارآمدترین ابزارهای زبان فارسی؛ از جمله شاهکارهای ماندگار فردوسی، سعدی، حافظ، نظامی و مولوی در غنا و گسترش زبان فارسی بعنوان زبانی فراگوشی و تعاملی نقش زیادی در همبستگی ملی داشتند. در عصر پهلوی زبان فارسی به عنوان مؤلفه پایدار هویت‌ساز و به صورت آگاهانه برای انجام مکاتبات اداری، رسمی و علمی مورد توجه قرار گرفت. پژوهش به بررسی نقش لرها در استحکام بخشی به وحدت ملی در ایران، می‌پردازد که در قالب فرضیه «لرها در کنار گویش‌های محلی زبان لری با بکارگیری زبان فراگوشی فارسی بعنوان زبان رسمی مکاتبات، نظام اداری، آموزشی، زبان آثار و منابع مکتوب ملی و محاوره‌ای، نقش مؤثری در استحکام وحدت ملی داشته‌اند.» بنابراین با توجه به ماهیت موضوع، تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای، اسنادی و اینترنتی است.

کلیدواژه‌ها: لرها، هویت، هویت ملی، زبان فارسی، عصر پهلوی.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران.

** استادیار علوم سیاسی و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسئول).

*** استاد علوم سیاسی و عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

مقدمه و طرح مسئله

ایران با وجود تنوع زیستی (عشایری، روستایی و شهری) و تفاوت‌های عناصر فرهنگی (مذهبی، زبان، گویش و لهجه‌های مختلف) همچنان تحت عنوان سرزمین ایران و جغرافیای واحد پویایی و تداوم هویت ملی را در پی دارد و مردم ایران زبان فارسی را یکی از عوامل اصلی یکپارچگی ملی خویش می‌دانند برای اینکه تیره‌ها و تبارهای ایرانی را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

«لرها یکی از چند گروه عمده تشکیل‌دهنده جمعیت ایران هستند که خود را ایرانی‌الاصل می‌دانند، بررسی‌های زبان‌شناسی و فرهنگی نشان‌دهنده پیوستگی لرها با دیگر اقوام ایرانی و به‌ویژه شعبه پارسی است و با پیدایش واژه لُر در قرن چهارم ه.ق، هویت کنونی آنان شکل گرفت. وجوه مشترک لرها و دیگر مردم ایران؛ شامل دین اسلام و مذهب تشیع، ملیت، تاریخ مشترک، اعیاد ملی، ادبیات و فرهنگ ملی - مذهبی و احساس همبستگی ملی است» (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۴: ۱۵۳). دغدغه زنده کردن زبان پارسی، نه تنها در میان روشنفکران و ایرانیان اصیل دیده می‌شد، بلکه در میان دیگر اقوام و نژادهای ایرانی هم به عیان خود را می‌نمایاند. این شور و نشاط چشمگیر به صورت جهادی مقدس و پیکاری سپید و فرهنگی در همه جا به چشم می‌خورد (فلاح، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

پاسداری از زبان فارسی به مثابه زبان ملی و ابزار اصلی ارتباط میان همه ایرانیان که به لحاظ آفرینش آثار مکتوب شعری و نوشته‌های علمی، دینی، هنری و تاریخی از برجسته‌ترین زبان‌های تاریخ بشری است و نیز فراهم‌کننده زمینه‌های تقویت هویت اجتماعی و ملی بوده است، یکی از وظایف اصلی دولت‌ها، نخبگان و پژوهشگران ایرانی محسوب می‌شود (احمدی، ۱۳۸۲: ۲۰).

این پژوهش، با وجود نوسازی‌ها و دگرگونی‌های عصر پهلوی، به دنبال دستیابی شناخت زمینه‌ها و عوامل تأثیرگذار بر نقش لرها با تأکید بر زبان فارسی در تحکیم وحدت و تقویت هویت ملی ایران در عصر پهلوی است. وقتی صحبت از ملت و هویت ملی می‌شود، وجود یک زبان رسمی ملی با ویژگی‌های خاص بهترین عنصر است، اما برای شکل دادن به ملت و حس ملی نمی‌تواند، تنها عنصر باشد؛ معمولاً علاوه بر فولکلور، اسطوره، دین و مذهب، هنر، عوامل اجتماعی و فرهنگی دیگر هم آن را همراهی می‌کنند تا همبستگی ملی ارتقا یابد. در واقع زبان فارسی همواره چون حلقه‌ای، هویت ملی ایرانیان و اقوام آن را به یکدیگر پیوند داده و یکی از عوامل اصلی

وحدت ملی ایرانیان است. در این مقاله نیز به نقش شاعران و نویسندگان گُرزبان در پاسداری و پاسبانی از این میراث پراج و ماندگار و تلاش آنان برای پاسداشت هویت ملی و زبان فارسی اشاراتی خواهیم نمود.

روش پژوهش

این پژوهش با بهره‌گیری از روش کیفی (توصیفی - تحلیلی)، داده‌های موردنظر از منابع کتابخانه‌ای، مقاله‌ی اینترنتی فارسی و انگلیسی استخراج و گردآوری شد.

پیشینه‌ی پژوهش

کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی درباره هویت قومی و ملی منتشر گردید، اما هیچ‌کدام به نقش عینی و عملی گُرها در تقویت هویت ملی ایران نپرداخته است و جایگاه گُرها از منظر دیگری بررسی شده است. با جستجو در منابع و تحقیقات گوناگون مشخص شد که در زمینه موضوع مقاله‌ی حاضر باوجود مطالب گسترده و پراکنده در منابع اصلی یا بعضی از تحقیقات اخیر، پژوهشی منسجم و مستقل انجام نشده است؛ بنابراین مقاله حاضر برای رفع این کمبود انجام شده است.

سؤال و فرضیه پژوهش

سؤال: گُرها با به‌کارگیری زبان فارسی چه نقشی در استحکام وحدت ملی داشته‌اند؟
فرضیه: گُرها در کنار گویش‌های محلی گُری با به‌کارگیری زبان فراگویشی فارسی به‌عنوان زبان رسمی مکاتبات، نظام اداری، آموزشی، زبان آثار و منابع مکتوب ملی و محاوره مردم، نقش مؤثری در استحکام وحدت ملی داشته‌اند.

چهار چوب نظری و مفهومی

گُر واژه «گُر» را برای نخستین بار در نوشته‌های برخی از مورخان و جغرافی‌دانان قرن چهارم ه.ق، به‌صورت اللّریه، لاریه، بلاد اللور و لوریه آمده است. (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۹۳: ۱۵). حدود ۶ درصد مردم ایران را گُرها تشکیل می‌دهند. اکثریت قاطعشان در درون مرزهای ایران تمرکز دارند، در امتداد رشته‌کوه زاگرس در غرب کشور گسترده‌گی داشته و از جنوب استان همدان تا خوزستان و فارس به دو شیوه ساکن و ایلات حضور



دارند (افشار، ۱۳۹۷: ۲۱۵). آرتور دو بوا آنان را از نژاد ایرانی می‌داند که نیمه هزاره اول پیش از میلاد از ناحیه شرقی دریای خزر به این منطقه مهاجرت کردند. مینورسکی می‌نویسد، گُرهای تیره‌ای ایرانی هستند که در جنوب غربی ایران به سر می‌برند و به چهار شعبه؛ گُرهای خاص (ساکنان لرستان فعلی و پشت کوه)، ممسنی، کهگیلویه و بختیاری تقسیم می‌شوند؛ مانند گُردها وجه مشترک بین گُرهای، زبان آنهاست. صفت اختصاصی گویش لرّی بیانگر آن است که این منطقه، اصولاً تحت تأثیر ایرانیان پارسی قرار گرفته است (طیبی، ۱۳۹۴: ۳۱۷). وجود پیشوندهای (آ، کی و کا) پیش از نام کوچک مردان گُر به‌ویژه گُرهای کهگیلویه، بویراحمد، ممسنی و بختیاری می‌تواند به‌عنوان یکی از مستندات تاریخی و کهن بودن گُرهای و ایرانی بودن آنها باشد (صفی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱۲).

هویت

هویت یا الهویه واژه‌ای عربی است. حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد، از لحاظ لغوی به معنای شخصیت، ذات، هستی، وجود و منسوب به «هو» است (عمید، ۱۳۷۵: ۲۵۱۳) که از دو جزء ضمیر غایب «هو» و وند «یت» مصدر جعلی است. در اصطلاح مجموعه‌ای از مشخصات فردی، اجتماعی، احساسات و اندیشه‌های مربوط به آنهاست که فرد آنها را از طریق کنش متقابل با جامعه و با یافتن تصوراتی از خود به دست می‌آورد؛ و در برابر سؤال «من کیستم؟» ارائه می‌دهد. انسان تمایل دارد که هویت خود را آگاهانه در گروه‌هایی خاص جستجو کند. هویت را نخست به دو سطح فردی و جمعی یا اجتماعی تقسیم می‌کنند (سینایی، ۱۳۹۲: ۱۵۷). حمید احمدی هویت را به سه سطح؛ شخصی، اجتماعی و ملی دسته‌بندی می‌کند. هویت شخصی؛ بنیادی‌ترین و نخستین آگاهی هویتی انسان، شناخت خویش بر اساس معیارهای شخصی و محیط کوچک؛ مانند خانواده، جنسیت، سن و... است. هویت اجتماعی؛ دارای گوناگونی بسیار، گسترده‌تر و شامل چندین لایه و چندین گونه است. در این سطح، انسان با لایه‌های دیگر هویتی نظیر محله، شهر، مکان‌های آموزشی و گونه‌های هویت ایلی، تباری، قومی، شغلی، حرفه‌ای، سیاسی، فرهنگی، مذهبی و... آشنا می‌شود.

بسیاری از انسان‌ها هم‌زمان دارای هویت‌های اجتماعی گوناگون هستند که برحسب تعلق آنها به محل، مذهب، زبان، مرکز آموزشی، رشته تحصیلی، گروه ایلی طایفه یا قوم خاصی تعریف می‌شود. برخی از گونه‌های هویتی موجود در لایه اجتماعی جنبه موقتی و برخی دائمی هستند. هویت دینی، زبانی یا طایفه‌ای و گاه قومی از عناصر

هویتی اجتماعی دائمی محسوب می‌شوند و تعلق به باشگاه ورزشی، دانشگاه و دبیرستان جنبه موقتی دارند. در سطح سوم هویت ملی است که عالی‌ترین سطح هویتی برای هر فرد بشری است که رابطه انسان با کشورش را نشان می‌دهد و از ویژگی منحصربه‌فردی برخوردار است؛ یعنی، هر سرزمینی در سطح کلان خود یک هویت ملی دارد و این هویت ملی متکثر نیست. هویت ملی از تعلق فرد به یک سرزمین، دولت ملی و یا کشور خاصی سرچشمه می‌گیرد و معمولاً افراد دارای یک هویت ملی بیشتر نیستند (احمدی، ۱۳۸۲: ۸).

هویت ملی

برای شناخت هویت ملی، باید چپستی ملت روشن گردد. برای فهم بیشتر موضوع ملت، باید بین ملت و دولت تفاوت قائل بود. ملت، به اجتماعی از افراد با آرمانی از نظر سیاسی اشاره می‌کند و دولت، مجموعه‌ای از نهادهای سیاسی است که ممکن است، آن‌ها بخواهند برای خودشان تأسیس نمایند. یا به تعبیر ماکس وبر، دولت، دستگاهی است که خواستار انحصار موفقیت‌آمیز زور مشروع در یک قلمرو خاص است (میلر، ۱۳۸۳: ۲۶). به نظر ارنست رنان عامل تکوین هویت ملی، داشتن تاریخ مشترکی از دردها، رنج‌های همگانی و خاطرات مشترک تاریخی است. پس هویت ملی صرفاً بر اساس زبان، سرزمین مشترک و سازمان سیاسی دولت به وجود نمی‌آید. از سوی دیگر شرط عمده تکوین هویت ملی پیدایش اراده باهم زیستن است. در صورت وجود چنان تاریخ و خاطرات عمومی و چنین اراده مشترکی مردم به‌رغم تفاوت‌های فرهنگی، قومی و زبانی، ملت واحدی را تشکیل می‌دهند (بشیریه، ۱۳۸۷: ۳۳).

هویت ملی مانند هویت فردی، جمعی در کشاکش تصور ما از دیگران شکل می‌گیرد، ایرانیان در برابر انیران، یونان در برابر بربر، ایران در برابر توران و روم، عجم در برابر عرب، ترک در برابر تاجیک، بنابراین خودآگاهی از هستی ما با آگاهی از هستی دیگران همراه است (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۶۱). در برداشت اسمیت از اجتماعات قومی و ملت‌ها وجود خاطرات، اسطوره‌ها و تاریخ مشترک شرط وجود هویت‌های ملی یا قومی محسوب می‌شوند (اسمیت، ۱۹۶۸: ۲۴).

هویت ملی ایران و عناصر آن

موضوع آگاهی ملی نزد ایرانیان؛ مانند سایر مردم خاورمیانه، پیشینه‌ای بس کهن‌تر از دوران مدرن داشته؛ هرچند طبعاً نحوه تبیین و تبیین‌کنندگان آن متفاوت بوده است (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۱۷). درباره منشأ هویت ملی در ایران دیدگاه‌های گوناگونی بیان شده



است؛ حمید احمدی بر عناصر تاریخ (اساطیری و تاریخ)، میراث سیاسی و نهاد دولت، دین اسلام و مذهب تشیع، میراث فرهنگی، زبان فارسی، سرزمین و جغرافیا، جامعه و مردم ایران تأکید دارد (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۵).

فرهنگ رجایی چهار منبع و آبخور هویتی؛ ایران، دین، سنت و تجدد را بیان می‌کند. از آنچه ایران خوانده می‌شود، دو مقوله فردیت عارفانه، تساهل و باز بودن؛ و از آیین و دین اسلام، دو مقوله وحدانیت و برابری در قبال قانون؛ از میراثی که در میان ما سنت شده است، دو مقوله اعتدال، معرفت و جوانمردی؛ و از تحول مهم و کارساز بشری در قرن‌های اخیر که با واژه تجدد تعریف می‌شود، دو مقوله فردیت مسئول و آزادی معقول را مهم و بزرگ دانسته است. این هشت مؤلفه، یک ایرانی راسخ را برای بازیگری و نقش‌آفرینی شکل می‌دهد و به نظر وی، این چهار مؤلفه متضاد و متناقض نیستند، بلکه با نگرشی ترکیبی به‌سادگی می‌توان فردیت عارفانه را با فردیت مسئول پیوند زد. اگر صادق باشیم، می‌توان اعتدال و برابری در قبال قانون را با آزادی معقول و فردیت مسئول در آمیخت (رجایی، ۱۳۹۷: ۱۵). علی بیگدلی لایه‌های هویتی ایران را زبان فارسی، نژاد، دین، حکومت، جغرافیا، آداب و رسوم، تربیت و فرهنگ در نظر می‌گیرد که در دوره‌های مختلف ایران متفاوت بوده است (بیگدلی، ۱۳۸۳: ۱۸۱).

داود هرمیداس باوند می‌گوید: «از زمان ورود اسلام به ایران تا به امروز سه گرایش عمده پیرامون هویت ملی ایران؛ ایرانی بودن، اسلامیت و مدرنیسم مطرح می‌شود. ملت ما در طول تاریخ دارای یک بستر واحد ایرانی است که ماورای قومیت مطرح بوده است. تمام اقوامی که در این سرزمین می‌زیستند، خود را وابسته و منتسب به این بستر فرهنگی می‌دانستند. مؤلفه‌های این بستر فرهنگی که از دوران باستان تا امروز پایدار مانده و رمز بقای موجودیت ایران هم منوط به آن است، مبتنی بر سه عنصر همزیستی فرهنگی، تساهل و سازگاری نژادی و زبانی و در مقاطعی، البته بسیار محدود، مذهبی و جوهره خلاقیت و آفرینندگی فرهنگ ایران است که در تاروپود این فرهنگ وجود دارد» (هرمیداس باوند، ۱۳۸۳: ۲۴۵).

زبان فارسی

یکی از ارکان هویت یک ملت، زبان مشترک و سرمایه ادبی آن‌هاست. این سرمایه ادبی؛ شامل زبان مشترک، مشاهیر، نام‌آوران ادبی و میراث ادبی به‌جامانده است. برای نمونه، در ایران، زبان فارسی، میراث مشترک و تاریخی همه ایرانیان، بلکه میراث فرهنگی

حوزه تمدن ایرانی در منطقه بشمار می‌رود. چنانکه فردوسی، سعدی، حافظ، نظامی، خیام، مولوی و...، قله‌های رفیع مشاهیر ادبی جای گرفته در میراث مشترک همه فارسی‌زبانان محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، سرمایه‌های ادبی؛ چون شاهنامه، گلستان، مثنوی معنوی، تاریخ بیهقی، تاریخ جوینی، دیوان‌های شاعران نام‌برده و آثاری از این دست، سرمایه‌های ادبی ایرانیان هستند (گودرزی، ۱۳۸۳: ۱۲۸). زبان فارسی یکی از ارکان استقلال ایران، معرف سیمای معنوی و عامل تفاهم، تعاون و مظهر دستاوردهای متراکم اندیشه پیشینیان، واسطه القعد بقا، سند هویت، مایه سرافرازی و مهم‌ترین پشتوانه فرهنگی است (مقصودی، ۱۳۹۴: ۲۱۵). گرچه هیچ‌گاه نمی‌توان ادعا کرد که مردمان این سرزمین به شکل یکپارچه به زبان فارسی سخن گفته باشند؛ اما شواهد تاریخی بسیاری این ادعا را تأیید می‌کند که همگی از ترک، کُرد، بلوچ، عرب، لُر و غیره، زبان فارسی را زبان ملی می‌شناختند و به‌عنوان زبان مشترک و ادبی با آن سخن می‌گفتند و به آن می‌نوشتند (سینایی، ۱۳۹۲: ۱۶۱). در دوره اسلامی، تنها در دو چیز ما به‌عنوان ایرانی، از مسلمان‌های دیگر جدا می‌شدیم؛ در تاریخ و زبان؛ و بر همین دو عامل، هویت ملی یا قومی خودمان را بنا کردیم. ابتدا تاریخ، پشتوانه، توشه راه و تکیه‌گامان بود و دیگری زبان، شالوده، پایگاه و جان‌پناه، حصاری که در آن ایستاده‌ایم (مسکوب، ۱۳۸۵: ۱۹).

زبان لرها

حمدالله مستوفی در قرن هشتم ه.ق، ضمن بیان علت نام‌گذاری لُر، تقسیم ولایت لرستان به کوچک و بزرگ و برشمردن طوایف و ایلات لُر، به‌طور خلاصه به زبان لُری اشاره نموده و یادآور شده است که در زبان لُری الفاظ عربی بسیار است؛ اما این ده حرف در زبان لُری نمی‌آید؛ (ح، خ، ش، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ق) وی ما را برای اولین بار از وجود زبان لُری آگاه می‌سازد (مستوفی، ۱۳۶۳: ۵۳۸). با آنکه زبان لُری قرن‌ها در بین قوم لُر رایج بوده با این حال لُرها کمتر به زبان خود مطلب نوشته‌اند، بلکه نوشته‌های آن‌ها به زبان فارسی است (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۹۳: ۵۴). علاوه بر تاریخ گزیده، می‌توان به سه سند از استادان معاصر زبان و ادبیات فارسی درباره زبان لُری استناد نمود: علامه جلال‌الدین همایی، پرویز ناتل خانلری و میر جلال‌الدین کزازی که نظر ایشان را به قراین زیر خواهیم آورد:

بعد از اسلام همان شعب زبان فارسی که در محاورات به اختلاف نواحی در



مملکت ایران وجود داشته است، معمول بوده نهایت امر آنکه زبان پهلوی از همه بیشتر رواج داشته و تقریباً زبان رسمی فارسیان محسوب می‌شد. این حال تا قرن سوم ه.ق، امتداد داشته و از آن تاریخ به بعد زبان اهالی خراسان و ماوراءالنهر (فرارود)؛ یعنی، زبان سغدی که نزدیک به زبان دری است، جانشین زبان پهلوی و به تدریج تمام شعب فارسی را زیردست ساخته و بالاخره از عمومیت انداخته است و تنها آثار آن‌ها (به اختلافی که لازمه‌ی مرور زمان و تبدلات در امور حیاتی، علمی، صنعتی، سیاسی، تجاری و غیره است)؛ در برخی بلاد، قرا، قصبات، ایلات و عشایر باقی مانده است و شعب زبان فارسی امروز که در نواحی مختلف متداول است؛ از قبیل لُری، گیلکی، بلوچی، گزی، کاش، گبری، کُردی، ایرانی، لاری، تاتی، تالشی، پشتو در افغانستان، بخاری یا تاجیکی در آسیای میانه، زبان‌های یغنوبی، و خان، هروی، شغنان که در پامیر، ترکستان، افغانستان و روس پراکنده است و دو زبان تخاری و ختنی (ایرانی شرقی) یکی به زبان‌های اروپایی و دیگری به زبان‌های ایرانی نزدیک است و غیره (همایی، ۱۳۶۶: ۴۵۵).

پرویز ناتل خانلری رئیس فرهنگستان ایران دوره پهلوی می‌گوید: در کنار زبان فارسی چندین زبان محلی وجود دارد؛ از جمله: کُردی، لُری، بلوچی، مازندرانی، تالشی، تاتی، دزفولی، سمنانی، ترکی آذری، گیلکی و مانند آن‌ها که این گونه زبان‌ها را لهجه می‌خوانیم. بعضی از این لهجه‌ها هر یک در زمانی دارای آثار ادبی بوده است؛ از آن جمله، به زبان طبری (مازندرانی) تا قرن پنجم ه.ق، شعر می‌گفته و کتاب می‌نوشتند. دوبیتی‌های باباطاهر نمونه شعر یکی از لهجه‌های محلی است که در حدود هم‌مدان متداول بوده است؛ اما بعدها در مقابل رواج زبان فارسی دری که زبان رسمی و مشترک همه ایرانیان گردیده، این لهجه‌ها تنزل کرده و دیگر در نوشتن بکار نرفته است.

در ذهن عامه، میان زبان‌ها از جهت اهمیت فرق گذاشته می‌شود؛ سمنانی لهجه است؛ زیرا قلمرو آن بسیار کوچک و محدود است؛ و فارسی، زبان است، به دلیل آنکه نزد گروهی بزرگ‌تر در سرزمینی وسیع‌تر رواج دارد. البته این تصویر مقبول زبان‌شناسان نیست و از لحاظ علمی اعتبار ندارد. ایجاد ارتباط میان مردم شهرستان‌ها و روستاییان موجب نزدیک شدن لهجه‌ها و وحدت زبان می‌گردد. پدید آمدن زبان مشترک همیشه زمینه این وحدت است (ناتل خانلری، ۱۳۴۷: ۱۴۱).

استاد کزازی در یک فیلم درباره زبان لُری می‌گوید: «از من می‌پرسند که آیا لُری زبان است یا گویش است؟ پاسخ من به این پرسش که پرسشی است، باریک در این

روزگار هم بسیار فرایش نهاده می‌شود؛ این است که زبان‌هایی؛ مانند لری، کردی و بلوچی، زبان‌اند، گویش نیستند. مرزی که زبان را از گویش جدا می‌دارد، مرزی است که ما می‌توانیم، به یاری آن، این دو را به شیوه‌ای غُرا از هم بازبشناسیم که دیگران سخن ما را دریابند یا درنیابند. اگر دریافتند، آن سخن گویش است. اگر دریافتند، زبان است. لری را دیگران در نمی‌یابند؛ لری خود شاخه‌های گوناگونی دارد؛ گویش‌هایی از آن برآمده است؛ این گویش‌ها هرچه دریافتنی‌تر باشند، نشانه آن است که از زبان مادر از زبان نخستین بیش‌تر دوری جستند» (dezfoolnews.ir).

پیوند زبان لری با زبان فارسی از لحاظ کاربرد واژگانی

در اینجا اختلاف و مشترکات به‌طور اجمال بیان می‌شود:

الف) واژه‌های همگون که با تغییر ساخت واژه، کم‌وزیاد آوا و واج‌های آن‌ها، متفاوت و از لحاظ معنایی در زبان فارسی و لری باهم برابرند؛ مثل «بنفش» در لری «بنوش»، «کفش» در لری «کوش»، «آب» در لری «آو»، شب در لری «شَو»، «رفتم» در لری «رُتم»: و «بستم» در لری «بَسَم»، «دست» در لری «دس»، «ما» در لری «ایما»، «بیر» در لری «بور»، «بیخش» در لری «بوخش»، «گلو» در «گلیم»، «مانند و چون» در لری «چی»، «هنوز» در لری «هَنی»، «دانا» در لری «دونا»، «یقَه» در لری «یخَه»، «چوب» در لری «چو»، «دوغ» در لری «دو» (ظفری، ۱۳۸۳: ۴۳۴).

ب) واژه‌های ناهمگون که اثری از آن‌ها در زبان فارسی امروز وجود ندارد و ویژه‌ی زبان لری هستند؛ مثل «سر» در فارسی «شاخ»، «برد» در فارسی «سنگ»، «وصله» (اصلاح) در لری «پرو»، «نگاه» در لری «سیل»، «مادر» در لری «دا»، «جلو» در لری «نَها»، «اینجا» در لری «ایر»، «اکنون» در لری «ایس»، «ابرو» در لری «بُرگ»، «گیسو» در لری «پَل» و غیره (قنبری عدیو، ۱۳۸۳: ۵۷).

ج) واژه‌هایی که از زبان‌های اوستایی، پهلوی و زبان‌های بیگانه در زبان فارسی و لری یکسان، بدون تفاوت آوایی و معنایی می‌شوند؛ مثل «زر»، «نقره»، «آرد»، «داس» و غیره.

د) از لحاظ دستوری تفاوت‌ها هم کم است؛

- علامت «را» در زبان فارسی نشانه مفعول است ولی در زبان لری مصوت «آ» است. فارسی: میز را شکست / خدا را فراموش نکن لری: میز اشکنا / خدان فراموش نک
- علامت جمع مختص زبان فارسی «ها و ان» ولی در لری «ا» و «ل» است که در آخر اسم می‌آیند. فارسی: پسران یا پسرها لری: کِرک (کِرک / کُرگل).



جایگاه آثار زبان فارسی در میان گُرها

در کنار قرآن کریم که جزء جدانشدنی اندیشه و زندگی گُرهای ایران است، شاهنامه حکیم فردوسی، غزلیات لسان‌الغیب، حافظ، کلیات سعدی، اشعار خمسه نظامی گنجوی، مثنوی معنوی مولوی، خیام نیشابوری، دوبیتی‌های باباطاهر عریان، سروده‌های فایز دشتی، فلکناز و ... در میان گُرها جایگاه ویژه‌ای دارند. این اشعار به فراخور در مجالس مختلف و مناسبتی ویژه به وسیله افراد صاحب ذوق، دارای سواد یا کم‌سواد و صدای خوش خوانده می‌شوند. شاهنامه فردوسی پس از قرآن کریم در نزد گُرها و سایر ایرانیان دارای جایگاه رفیع و مرتبه بلندی است که جزء باروبنه ایل و هستی آنان محسوب می‌گردد (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱۰۶).

بختیاری‌ها و دیگر طوایف گُر، بر اساس یک سنت دیرین ایرانی در سوگواری بزرگان خویش شاهنامه می‌خوانند و با سوز و گداز یاد ایشان را از طریق پهلوانان اسطوره‌ای ایران با شکوه تمام گرامی می‌دارند. بر اساس این سنت که تا زمان ما استمرار یافته است؛ خواننده شاهنامه در میان ابیاتی که به صورت آهنگین و گاه با نواخته شدن ساز و دهل می‌خواند، به شرح سوزناک دلاوری‌های پهلوانان به گویش بختیاری می‌پردازد و از این طریق مردمان روزگار خویش را به پیشینه تاریخی و اسطوره‌ای‌شان پیوند می‌دهد و چنانکه فردوسی می‌خواست، با نمایش گذشته شکوهمند ایران احساس ایرانی بودن را در دل‌هایشان برمی‌افروزد (خطیبی، ۱۳۸۵: ۶۹). شاهنامه فردوسی عشایر و طوایف گُر را از سویی، با تاریخ، فرهنگ و سنت‌های ارزشمند نیاکانشان آشنا کرده و از سوی دیگر، زبان و درک مشترکی را میان آن‌ها و سایر هم‌میهنان فراهم ساخته است؛ در حالی که آثار دیگر فاقد چنین عملکردی بوده‌اند و هیچ‌کدام از آن‌ها به اندازه شاهنامه قدرت هويت بخشی به نسل‌های کنونی و آینده را ندارد. اشعار معروف ترانه «دایه دایه وقت جنگه» در دوره پهلوی، یک حماسه بود و حماسه می‌آفرید و به صورت یک سرود ملی درآمد بود (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱۲۲).

شاهنامه و شاهنامه‌خوانی موجب گسترش زبان فارسی و فرهنگ ایرانی تا دورافتاده‌ترین مناطق گردیده است که می‌توان نمود آن را در قالب اسامی قهرمانان شاهنامه و نام‌های اصیل پارسی بر فرزندان کوچ‌نشینان و کوه‌نشینان کشور بخصوص گُرها مشاهده کرد. شاهنامه‌خوانی آهنگ و آواز مخصوصی دارد که در بعضی مناطق با نواختن کمانچه و نی همراه است و شروع آن تقریباً شبیه دستگاه چهارگاه و ادامه آن شبیه دستگاه ماهور از

مجموعه موسیقی دستگامی سستی ایران است. از نظر موسیقی‌شناسی از دو دانگ (فاصله موسیقایی که از چهار نت تشکیل یافته است) نابرابر تشکیل یافته که اکثر مقام‌های موسیقی لری در این فواصل اجرا می‌شوند. از نقالان معروف شهر خرم‌آباد می‌توان «مرشد غمزه» مرشد رحم خدا چگنی معروف به «مرشد رمی» و «مرشد نقی» و از شاهنامه‌خوانان برجسته لُر سبزعلی درویشیان معروف به «سوزی جیلا» را نام برد (lorestan.farhang.gov.ir).

عباس قنبری عدیوی درباره اهمیت شاهنامه فردوسی می‌گوید: «شاهنامه در بین بختیاری‌ها به‌عنوان «هفت لشگر» معروف است و نقالی و شاهنامه‌خوانی به‌عنوان یک فرهنگ بومی در این منطقه درآمده است. به گفته وی، نام برخی از مناطق جغرافیایی سرزمین بختیاری؛ از جمله، رستم‌آباد، کوه رستم و دژسفید، برگرفته از مفاهیم شاهنامه است و شاهنامه فردوسی، برای مردم این خطه تنها قصه و داستان نبرد نیست، بلکه یک اثر ستایشگری خداوند است» (ima.ir). این کتاب گران‌سنگ برای مردم لُر در ایام فراغت به‌عنوان تنها و بهترین وسیله سرگرمی و به هنگام احتمال یا وقوع تهاجم بیگانگان بسان ابزاری محکم و استوار و چون خمیرمایه همبستگی ملی برای برانگیختن احساسات رزمی و گسترش روحیه جوانمردی و پهلوانی عمل کرده است و در عرصه فراگیر تاریخ، نقش انتقال فرهنگ ملی، گسترش زبان نغز فارسی و سرمشقی برای شعر و شاعری بوده است (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱۲۱).

شاعران و نویسندگان لُر زبان، به‌نوبه خود یکی از بزرگ‌ترین مایه‌های افتخار و سربلندی ایران را زبان فارسی و مشاهیر بلندآوازه آن می‌دانند که روزگاری از نیل تا آن‌سوی سیحون و جیحون و از دریای سیاه تا کناره‌های اقیانوس آرام را زیر سیطره خود داشت. آن‌ها ترویج زبان فارسی، توانمندبخشی به آن و ایجاد غنای فرهنگی برای مردم ایران را وجهه همت خودشان قرار داده‌اند، چنانکه از تصحیح و چاپ کتب ارزشمند ادب فارسی دریغ نکرده‌اند؛ مثلاً، حسین پژمان بختیاری در تصحیح و تنقیح متون ادب فارسی؛ از جمله، دیوان حافظ، دیوان جامی که نخستین چاپ در ایران بود، ترانه‌ها یا رباعیات خیام، خمسه نظامی تلاش درخور تمجید کرده است. او در سبک شعری خود که راهی میانه سبک قدیم و نو است به اینجا می‌رسد که تا حدی می‌توان به مرز ادب فارسی تجاوز کرد و در چه جایی باید توقف نمود. آنگاه سخن را به جایگاه زبان و ادب فارسی در معرفی هویت ملی ایران برمی‌گرداند (گودرزی، ۱۳۸۳: ۱۲۸).



در ادامه به نام چند تن از شاعران و نویسندگان مشهور گرزبان که دلداده و شیفته زبان فارسی بوده‌اند، اشاره می‌کنیم و نمونه‌ای از اهتمام و آثار آنان را که حاکی از دل‌بستگی و عشق آنان به زبان فارسی که بخشی از هویت ملی ایران است را نشان می‌دهیم و نقش آن‌ها را در استحکام وحدت و یکپارچگی مردم ایران یادآوری می‌کنیم.

۱- **حسین پژمان بختیاری**^(۱) (۱۳۵۳-۱۲۹۷ ه.ش): پژمان در حوزه‌های مختلف دانش، ادب، تاریخ، فرهنگ ایران‌زمین و ترجمه از زبان فرانسه به زبان فارسی تسلط فراوان داشت. پژمان در طول حیات پربار خود حدود چهل اثر در قالب تألیف، ترجمه و تصحیح به زبان فارسی به جای گذاشت. از آثار چاپ شده پژمان در زمینه زبان و ادبیات فارسی می‌توان به تاریخ پست و تلگراف در ایران و تصحیح و تنقیح متون: لسان‌الغیب دیوان حافظ، دیوان جامی، ترانه یا رباعیات خیام، خمسه نظامی و دیوان ژاله قائم‌مقامی و غیره اشاره کرد (پژمان بختیاری، ۱۳۷۲: ۸). پژمان در شعر، به سبک و شیوه شاعران پیشین زبان فارسی را می‌پسندید و از آنان پیروی می‌کرد (یا حقی، ۱۳۷۶: ۱۷۸). او با مفاهیم دلپذیر، سعدی‌وار شعر می‌سرود و به آن می‌بالید و افتخار می‌کرد:

از اشعاری که پژمان درباره ایران سرود، قطعه‌ای با نام «ایران‌زمین» وجود دارد که شاعر در مهر ایران می‌سراید:

گر ایران به جز ویران سرا نیست من این ویران سرا را دوست دارم
اگر تاریخ ما افسانه رنگ است من این افسانه‌ها را دوست دارم
نوی نای ما گر جان‌گداز است من این نای و نوا را دوست دارم
اگر آب‌وهوایش دل‌نشین نیست من این آب‌وهوا را دوست دارم
به شوق خار صحراهای خشکش من این فرسوده پا را دوست دارم
من این دلکش زمین را خواهم از جان من این روشن سما را دوست دارم
اگر بر من ز ایرانی رود زور من این زورآزما را دوست دارم
اگر آلوده دامانید، اگر پاک من ای مردم! شما را دوست دارم (گودرزی، ۱۳۸۳: ۱۱۹)

۲- **سید جعفر شهیدی** (۱۳۸۶-۱۲۹۷ ه.ش): از دانشمندان و مفاخر بزرگ ادبی ایران به‌شمار می‌رود. در سال ۱۳۴۲ ه.ش، پس از تشکیل سازمان لغتنامه دهخدا، معاونت آن را بر عهده گرفت و بعد از درگذشت دکتر محمد معین، رئیس مؤسسه لغتنامه دهخدا شد، رئیس مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی بود و در زمینه آموزش زبان فارسی کوشش‌هایی کرد و مقاله‌های مختلفی را در این زمینه و حوزه‌های مختلف ادبیات نوشت. مهم‌ترین آثار شهیدی در حوزه ادبیات و زبان فارسی را باید اهتمام او

به کامل کردن لغتنامه دهخدا، همکاری با دکتر محمد معین در تدوین فرهنگ فارسی معین و شرح مثنوی، از جزء دوم دفتر اول تا پایان دفتر ششم دانست. او در زمینه تصحیح متون و کتاب‌های قدیمی هم‌دستی توانا داشت و چند اثر مهم ادبی را تصحیح کرده است که می‌توان تصحیح و حاشیه بر کتاب دُرّه نادره میرزا محمدمهدی خان استرآبادی (۱۱۸۰ ه.ق) که از نثرهای مصنوع متکلف است و تعلیقات دکتر شهیدی بر آن و بررسی دقایق و مشکلات تنها با خامه قدرتمند ایشان توانسته است، مقبولیت عامه پیدا کند و نیز شرح لغات و مشکلات دیوان انوری که انجمن آثار ملی آن را منتشر کرده است (irma.ir).

از بارزترین آثار ماندگار دکتر شهیدی، ترجمه ادیبانه با نثر مسجع و آهنگین و تفسیر نهج‌البلاغه به زبان فارسی است. نوشتن زندگینامه امامان معصوم (ع) به زبان فارسی از دیگر آثار ایشان است. او فارسی دانی و فارسی دوستی خود را در ترجمه کتاب نهج‌البلاغه به اوج رسانده است، برای نمونه فرازهایی از بخش پایانی ترجمه خطبه ۲۷ مشهور به «خطبه جهاد» بیانگر این ادعا است:

«بَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَ لَا رَجَالٍ، حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عَقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ، لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرْكُمُ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَرَّتْ نَدْمًا وَ أَعْقَبَتْ سَدَمًا. قَاتَلَكُمْ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا. وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا. وَ جَرَعْتُمُونِي نُعْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا. وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعَصِيَانِ وَ الْخَذْلَانِ حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قَرِينِي إِنْ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شِجَاعٌ وَ لَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ. اللَّهُ أَبُوهُمْ! وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مَرَأَسًا وَ أَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي؟ لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ الْعُشْرِينَ، وَ هَا أَنَا ذَا قَدْ ذُرَفْتُ عَلَى السَّتِينِ؛ وَ لَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ.»

مترجمان زیادی نهج‌البلاغه را به زبان فارسی برگردانیدند، اما می‌بینیم، ترجمه دکتر شهیدی چقدر زیبا است. تعبیرهایی بسیار زیبا و نو درباره زبان فارسی هنگام ترجمه نهج‌البلاغه به کار برده است مثلاً:

ای نه مردان به صورت مرد! ای کم‌خردان نازپرورد! کاش شما را ندیده بودم و نمی‌شناختم! که به خدا، پایان این آشنایی ندامت بود و دستاورد آن اندوه و حسرت. خدایتان بمیراناد! که دلم از دست شما پر خون است و سینه‌ام مالا مال خشم شما مردم دون که پیایی جرعه اندوه به کامم می‌ریزید و با نافرمانی و فروگذاری جانبم، کار را به هم درمی‌آمیزید تا آنجا که قریش می‌گوید: پسر ابوطالب دلیر است، اما علم جنگ نمی‌داند... خدا پدرشان را مزد دهد! کدام‌یک از آنان بیشتر از من در میدان جنگ بوده و



بیشتر از من نبرد دلیران را آزموده؟ هنوز بیست سال نداشتم که پا در معرکه گذاشتم و اکنون سالیان عمرم از شصت فزون است؛ اما آن را که فرمان نبرند، سررشته کار از دستش برون است (شهیدی، ۱۳۷۶: خطبه ۲۷).

۳- **عبدالحسین زرین کوب (۱۳۷۸-۱۳۰۱ ه.ش):** نخستین کتاب او به نام فلسفه، شعر یا تاریخ تطور شعر و شاعری در ایران در سال ۱۳۱۹ ه.ش در بروجرد منتشر شد. زرین کوب سال ۱۳۴۷ ه.ش به دانشگاه پنسیلوانیای آمریکا دعوت می‌شود و در آنجا تا سال ۱۳۴۹ ه.ش، تاریخ ایران، تاریخ تصوف و ادبیات فارسی را درس می‌دهد. دکتر زرین کوب ادیب، مورخ، اسلام‌شناس و ایران‌شناسی محسوب می‌شود که مفاهیم والای آثار بزرگان ادبیات؛ مثل حافظ، مولانا، نظامی گنجوی، خاقانی و... را در آثار متعدد خود در حوزه نقد ادبی تفسیر و تشریح می‌کرد و نگاهی منتقدانه و عالمانه به میراث ادبی ایران زمین داشت. عظیم زرین کوب (برادر زرین کوب) می‌گوید: «از بچگی عشق به ایران در وجود او بود» و خودش می‌گفت: «از طریق شاهنامه فردوسی به عشق تاریخ رسیدم و از طریق تاریخ عاشق ایران و سرزمین ایران شدم». زرین کوب عمرش را برای فرهنگ، ادب و تاریخ ایران گذاشت و عاشق ایران و ایرانی بود (hamshahronline.ir). به این سبب شرح‌نویسی‌ها و ترجمه‌هایشان در بین فارس‌زبانانها و مردم ایران ارزش بسیاری دارد و همیشه مورد توجه همگان بوده است. زمینه اصلی کار او نقد ادبی و مطالعه در فرهنگ اسلامی است. او با تبحر در زبان فارسی و تسلط بر زبان و ادبیات عرب و آشنایی به چند زبان زنده اروپایی، آثار پرارزشی؛ چون *نقد ادبی (۱۳۳۸)*، *تاریخ ایران بعد از اسلام (۱۳۴۲)*، *ارزش میراث صوفیه (۱۳۴۴)*، *بامداد اسلام و شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب (۱۳۴۶)*، *با کاروان حله (۱۳۴۷)*، *کارنامه اسلام (۱۳۴۸)*، *نه شرقی، نه غربی - انسانی و تاریخ در ترازو (۱۳۵۴)* و غیره منتشر ساخته است (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۹).

۴- **عبدالمحمد آیتی (۱۳۹۲-۱۳۰۵ ه.ش):** آیتی در سه حوزه ادبیات، تاریخ و مذهب ترجمه‌های متنوعی دارد (حدود ۴۷ کتاب و ۲۶ ترجمه). ترجمه قرآن، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه او در اختیار جامعه فارسی‌زبان قرار گرفت و با استقبال آنان مواجه شده است. او آثار متعددی را از زبان‌های مختلف به خصوص زبان عربی به فارسی ترجمه نمود که از مشهورترین آنها می‌توان به مجموعه پنج‌جلدی *تاریخ ابن خلدون* و نیز *معلقات سبع* اشاره کرد. *تاریخ العبر ابن خلدون* را شاهکار ترجمه‌های آیتی در حوزه تاریخ می‌دانند، *تحریر تاریخ و صاف (۱۳۴۴ ه.ش)*، *شکوه سعدی* در

غزل، شکوه قصیده، شرح ۴۸ قصیده از سی شاعر قرن چهارم، پنجم و ششم، گزیده و شرح خمسه نظامی، گزیده و شرح تعدادی از غزل‌های سعدی، پیر نیشابور، گزیده‌ای از آثار عطار نیشابوری از دیگر آثار او است (mashregh news.ir).

۵- محمدرضا رحمانی (مهرداد اوستا) شاعر ملی لرزبان (۱۳۷۰-۱۳۰۸ ه.ش):

اوستا در همان ابتدای جوانی با تصحیح دیوان سلمان ساوجی (۱۳۳۲ ه.ش)، نخستین مجموعه شعر خود را با عنوان *از کاروان رفته* (۱۳۳۹ ه.ش) منتشر کرد. اثر دیگر او، *روش تحقیق در دستور زبان و شیوه نگارش فارسی* (۱۳۴۸ ه.ش) است. می‌توان وی را جزء شاعران ملی دانست؛ او به حمایت از مردم، دولت ملی و هواداری از نهضت ملی به مناسبت‌های گوناگون شعر گفت. مخالفت خود را با سرودن شعر علیه حاکمان و سلطه استبداد نشان می‌داد. در شهریور ۱۳۳۲ ه.ش، به جرم مخالفت با رژیم پهلوی به زندان افتاد. وی اشعاری در مبارزه با رژیم محمدرضا شاه داشت که می‌توان به شعری با بیت زیر که در سال ۱۳۳۵ ه.ش، سروده بود، اشاره کرد: خانه‌ها ویران، پی آبادی کاخی چراست؟ / تا سزد خودکامه‌ای را دستگاه خودسری؟

از امروز تا هرگز، نام مجموعه دیگری از نثرها و داستان‌واره‌های مهرداد اوستا است که به سال ۱۳۴۵ ه.ش، منتشر شده بود. نثر باشکوه و خیال‌انگیز، آهنگین و سرشار از لحظات شاعرانه او در این اثر سبب غنی شدن فرهنگ و زبان فاخر فارسی شده است (irma.ir). اوستا به لحاظ خو کردن با قالب قصیده و نیز به لحاظ زبان شعری، مستقیماً تحت تأثیر اشعار سبک خراسانی؛ از جمله ناصر خسرو، سنایی، مسعود سعد و خاقانی شروانی قرار گرفته است و گاه به استقبال اشعار آنان رفته و گاه بیتی یا مصرعی از آنان در دیوان خود آورده است. چنانکه خود نیز می‌گوید:

ای یگانه هنر این ناصر بن خسرو که نیامد به سخن هیچ کسست ثانی
من و این طبع گهربار تو را مانم تو و این درد روان گاه مرا مانی
با یاد این نظم ناصر شاید که من «بنیاد این مبارک بنیان کنم»

به هر حال اوستا با شیوه نو در احیای سبک خراسانی کوشید و با زبان و بیانی شیوا این شیوه را جانی تازه بخشید. او این شیوه را که یادگار شاعران سبک خراسانی است از موزه باستانی ادبیات بیرون کشید و با معماری جدید کلمات به مرمت دیوارها و ستون‌های ریخته آن پرداخت. در همین خصوص قصاید او دریچه جدیدی در ذهن ادب دوستان و شاعران عصر خویش گشود و میراث‌دار ادبیات گذشته است.

۶- فریدون مشیری (۱۳۷۹-۱۳۰۵ ه.ش): اصلش از بختیاری است، پرچم‌دار شعر



تغزلی معاصر و به همین لحاظ یکی از ارکان شعر نو فارسی به شمار می‌رود. او همچون شاعران هم‌تراز خود زبان را در خدمت پیام‌های شاعرانه‌اش می‌گیرد و بیش از هر چیز مخاطب را برای این پیام‌ها سردرگم نمی‌سازد. یکی از ویژگی‌های مهم شعر مشیری اسطوره‌گرایی است. پیوند شعر مشیری با زبان و ادبیات کهن ایران‌زمین و استفاده از واژه‌ها، ترکیبات و عبارات آن زبان که در اغلب اشعار او به چشم می‌خورد، یکی از تمهیدات شاعرانه اوست که به زبان شعری شکل و نمایی حماسی و به تبع آن انتقادی با صلابت داده است (irna.ir) عشق به میهن و خاک ایران در وجود مشیری با شعر ریشه در خاک او تبلور یافته است:

من اینجا ریشه در خاکم.
 من اینجا عاشق این خاک، اگر آلوده یا پاکم.
 من اینجا تا نفس باقی است می‌مانم.
 من از اینجا چه می‌خواهم، نمی‌دانم!
 امید روشنائی گرچه در این شمارهها نیست،
 من اینجا باز در این دشت خشک تشنه می‌رانم.
 من اینجا روزی آخر از دل این خاک، با دست تهی گل برمی‌افشانم.
 من اینجا روزی آخر از ستیغ کوه، چون خورشید.
 سرود فتح می‌خوانم و می‌دانم تو روزی باز خواهی گشت! (isna.ir)

ناگفته نماند، مردم سراسر ایران، از هر نژاد و تیره و قبیله‌ای، نقشی مهم و اساسی در گسترش و ظرفیت‌سازی، شیرینی و عذوبت زبان فارسی، فرهنگ و تمدن ایرانی داشته‌اند. همه ایرانیان در بستر تاریخ پرفرازونشیب خویش، چنین میراث ماندگاری را آفریده‌اند؛ میراثی که سرچشمه‌های هویت ملی ما را رقم زده است و حیات فکری و فرهنگی همه ایرانیان با آن پیوند دیرین و ماندگار و گسست‌ناپذیر داشته و دارد. امیدواریم همان‌گونه که تاکنون به تجربه ثابت شده است، تیغ تیز هیچ نژاد و تباری، نتواند این رشته محکم دیرینه را از هم بگسلد؛ چنان‌که تیغ برای چنگیز و هلاکو و تیمور و دیگر تبارهای خون‌ریز هم نتوانست این رشته پیوند دیرینه را ببرد و از هم واگسلد.

خلاصه، برای ایرانیان، از هر قوم، نژاد، مذهب و مسلک، آنچه مهم است، ایرانی بودن و ایرانی ماندن و حفظ و حراست از زبان شیرین فارسی است. به گفته رهی‌معیری:

ترکی و پارسی نکند فرق پیش ما / از هرکجا که زاده‌ای ایران پرست باش (فلاح، ۱۳۸۶: ۱۶۴).

نتیجه‌گیری

زبان فارسی از کارآمدترین رکن یکپارچگی و هویت ملی ایرانیان به دلیل وسعت خاک و قدمت تاریخی سرزمین ایران، برحسب زمان و مکان گویش‌های متفاوتی داشته است. این زبان بین مردم ایران که به زبان‌ها، گویش‌ها و لهجه‌های گوناگون سخن می‌گویند، نقش غالب را بازی می‌کند؛ بنابراین با زبان فارسی می‌توان، همدلی و همبستگی میان گروه‌های اجتماعی فراهم آورد، زبان فارسی، زبان رسمی ایرانیان است، از دیدگاه همه ایران دوستان، زبان فارسی پدیده‌ای تاریخی و در خدمت ملیت ایرانی است که کارکرد ملی آن تا حدی است که برای پیوند ایرانیان با یکدیگر کفایت می‌کند.

لر‌ها یکی از کهن‌ترین اقوام ایرانی از میان آثار زبان فارسی بیش از همه، شاهکارهای فردوسی، مولوی، سعدی، حافظ و نظامی را با تاریخ، فرهنگ و سنت‌های نیاکانشان آشنا دیده‌اند و این آثار بیش از سایرین مورد توجه لر‌زبان‌ها واقع گردیدند و پیونددهنده دیگر هم‌میهنان بوده‌اند. بسیاری از شاعران و دانشمندان لر‌زبان، آثاری از زبان‌های بیگانه به زبان فارسی ترجمه کرده‌اند و معروف‌ترین شرح نویسان و مترجمان لر‌زبان در عصر پهلوی از جمله؛ حسین پژمان بختیاری، سیدجعفر شهیدی، عبدالحسین زرین‌کوب، عبدالمحمد آیتی، مهرداد اوستا و فریدون مشیری هستند که بسیاری از کتاب‌های اروپایی و عربی را به فارسی ترجمه کردند و آثار شاعران و نویسندگان پیشین ایران‌زمین را شرح، تفسیر نمودند که مورد استقبال فارس‌زبانان و دیگر اقوام ایران قرار گرفت. در پرتو تلاش و همت این مردان ادب‌دوست که عمر خود را با شرح و تفسیر متون فارسی در راه شناساندن ادب و فرهنگ ایرانی به هم‌وطنان و هم‌زبانان خویش و علاقه به زبان فارسی گذراندند؛ توانستند موجبات تقویت، یکپارچگی و همبستگی ملی را نیز فراهم گردانند.

یادداشت

۱. حسین پژمان بختیاری از شاعران و نویسندگان معروف اواخر دوره قاجار و عصر پهلوی، متولد سال ۱۲۷۹ ه.ش اندکی قبل از انقلاب مشروطیت (۱۲۸۶ ه.ش) و متوفای ۱۳۵۳ ه.ش، پدرش علیمرادخان میرپنج از بزرگان مشروطه طلب لر بختیاری بوده است. مادر او عالم‌تاج قائم‌مقامی از نوادگان میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی، شاعر و نویسنده صاحب سبک و وزیر معروف عهد قاجار از شاعران نام‌آور عصر پهلوی و دارای دیوان چاپ‌شده با نام دیوان ژاله قائم‌مقامی است (گودرزی، ۱۳۸۳: ۱۱۴).

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۹۷): *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتحی ولیلایی، تهران: نشر نی. چاپ هجدهم.
- احمدی، حمید (۱۳۸۲): «هویت ملی ایرانی: بنیادها، چالش‌ها، بایسته‌ها»، *فصلنامه‌ی پژوهش فرهنگی*، سال هفتم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۶، صص ۵۵۱.
- افشار، هلن (۱۳۹۷): *هویت ایرانی*، تهران: نشر جوانه توس.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۹۳): *قوم لر، پژوهشی درباره‌ی پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی گرها در ایران*، تهران: نشر آگه. چاپ پنجم.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۸۴): «گرها: تحلیلی تاریخی - جامعه‌شناسی»، *گفتارهایی درباره جامعه‌شناسی هویت در ایران*، به کوشش حسین گودرزی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷): *آموزش دانش سیاسی، مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی*، تهران: نشر نگاه معاصر. چاپ نهم.
- بیگدلی، علی (۱۳۸۳): «سیر تحول و تکوین هویت ملی در ایران»، *گفتارهایی درباره‌ی هویت ملی در ایران*، گردآوری و تدوین داود میرمحمدی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- پژمان بختیاری، حسین (۱۳۷۲): *کویبر اندیش*، تهران: نشر پارسا.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹): «روشنفکر ایرانی و معمای هویت ملی»، *فصلنامه‌ی مطالعات ملی*، شماره‌ی ۵، سال دوم، پاییز، صص ۱۵۹-۱۷۶.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۵): «هویت ایرانی در شاهنامه»، *نامه‌ی فرهنگستان*، شماره‌ی ۳۲.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۹۷): *مشکله هویت ایرانیان امروز*، تهران: نشر نی. چاپ نهم.
- سینیایی، سید عطاءالله (۱۳۹۲): «خاطره، اسطوره و هویت ایرانی در میان ایلات و طوایف»، *فصلنامه‌ی سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۳، شماره ۱، بهار، صص ۱۵۵-۱۷۴.
- شهیدی، جعفر (۱۳۷۶): *ترجمه نهج البلاغه*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ یازدهم.
- صفی‌زاد، جواد (۱۳۸۱): *گرهای ایران، گر بزرگ و گر کوچک*، تهران: نشر آتیه.
- ظفری، ولی‌الله (۱۳۸۳): «مختصات آوایی و دستوری گویش نهاوندی»، *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی*، ۲۷ - ۳۰ خردادماه ۱۳۸۱، جلد اول، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- عمید، حسن (۱۳۷۵): *فرهنگ عمید*، تهران: انتشارات امیرکبیر. چاپ پنجم.
- فلاح، مرتضی (۱۳۸۶): «نقش زبان فارسی در یکپارچگی و وحدت ملی ایران»، *پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)*، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۴، پاییز و زمستان، صص ۱۶۴-۱۳۱.
- قنبری عدیور، عباس (۱۳۸۳): «گویش بختیاری، گنجینه‌ای از واژه‌های سره ایرانی»، *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی* ۲۷ - ۳۰ خرداد ۱۳۸۱، جلد دوم، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- گودرزی، حسین (۱۳۸۳): «هویت ملی در شعر پژمان بختیاری»، *فصلنامه‌ی مطالعات ملی*، سال پنجم، شماره ۴، زمستان، صص ۱۳۱-۱۱۱.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۳): *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۵): *هویت ایرانی و زبان فارسی*، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز. چاپ سوم.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۹۴): «قومیت‌ها و هویت فرهنگی ایران»، *نامه پژوهش*، ۲۲ و ۲۳، صص ۲۰۹ - ۲۳۲.
- موسوی نژاد، ابراهیم (۱۳۸۳): «شاهنامه و شاهنامه‌خوانی در عشایر لر»، *فصلنامه‌ی مطالعات ملی*، دوره ۱۷،

- سال پنجم، شماره یکم، صص ۱۰۵-۱۳۰.
- میلر، دیوید (۱۳۸۳)؛ ملیت، ترجمه‌ی: داوود غرایاق زندی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
 - ناتل خانلری، پرویز (۱۳۴۷)؛ *زبان‌شناسی و زبان فارسی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران. چاپ سوم.
 - یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۶)؛ *چون سپهر تشنه، ادبیات معاصر فارسی*، تهران: انتشارات جامی. چاپ چهارم.
 - Smith,Anthony,D (1986); *The Ethnic Origin of Nations*, NewYork: Basil Blackwell, pp 24-25.
 - <http://www.dezfoolnews.ir>.
 - <https://www.irna.ir>.
 - <https://www.isna.ir>.
 - <https://lorestan.farhang.gov.ir>.
 - <https://neginzagros.com>.
 - <http://mashahirlor.blogfa.com>.
 - <https://www.mashregnews.ir>.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی